

---

## بررسی پدیده «زیاده و نقیصه» در روایات

---

سید علی دلبری\*

رضا حق پناه\*\*

---

### ◀ چکیده:

«زیاده و نقیصه» در روایات، به معنای افزوده شدن یا کاستن چیزی از آن، یکی از آفت‌های راه‌یافته در احادیث است که تشخیص و توجه به پیامدهای نامطلوب آن، پژوهش همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد. محدثان همواره به این آسیب توجه کرده و یکی از مقدمات استفاده از احادیث را پالایش حدیث از این پدیده دانسته‌اند، زیرا اندک تغییر و زیادی و کاستی در حدیث، ما را در رسیدن به مقصود اصلی معصوم علیه السلام ناکام می‌گذارد؛ از این رو، توجه به آسیب «زیاده و نقیصه» از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی به هدف بررسی این پدیده، بیان گونه‌ها، عوامل و پیامدهای آن در احادیث نگاشته شده است.

### ◀ کلیدواژه‌ها:

آسیب‌شناسی روایات، علل الحدیث، زیاده و نقیصه در روایات، مزید.

---

\* استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی / saddlebari@gmail.com

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی / RHAGHP@yahoo.com

## درآمد

علی رغم تأکید معصومان علیهم السلام به نوشتن و ثبت احادیث (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵۲ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۴۴) برخی از روایان با اعتماد به حافظه خود از نگارش روایات غفلت می کردند که با بررسی روایات، معلوم می گردد که گاه بدون اینکه تعمّدی در کار باشد، برخی از روایان در مواردی چیزی از متن روایات کاسته و یا مطلبی را به حدیث افزوده اند که موجب تصرف در مقاصد حدیث شده و تأثیر نامطلوبی در فهم صحیح آن داشته است؛ از این رو یکی از آسیب های جدی فهم حدیث، زیاده و یا نقیصه ای است که در برخی از احادیث رخ داده است. در مواردی معصومان علیهم السلام از افزودنی های غیر مجاز در روایات شکایت دارند؛ برای مثال، ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَبًا إِلَى النَّاسِ وَ لَمْ يُبْعَضْنَا إِلَيْهِمْ أَمَا وَ اللهُ لَوْ يَرُوْنُ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ وَ مَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ وَ لَكِنْ أَحَدُهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحْطُ إِلَيْهَا عَشْرًا.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۸، ص ۲۲۹ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۸)

خداوند رحمت کند بنده ای را که ما را محبوب مردم سازد و ما را دشمن آنان قرار ندهد. به خدا سوگند! اگر همان زیبایی های سخنان ما را برای آن ها نقل می کردید، بهتر بود و کسی نمی توانست در آنان تصرف کند، ولی یکی از آن ها سخنی از ما را می شنود و آن را ده چندان می کند.

در بخشی از سخنان امام صادق علیه السلام به عبدالله بن زراره آمده است: مردم پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در اثر فتنه و به خود واگذاری) همان شیوه امت های قبل از خود را دنبال کردند و در دین خدا دست به تغییر، تبدیل، تحریف، زیاده و نقیصه زدند تا آنجا که اکنون دیگر چیزی از باورهای صحیح مردم باقی نمانده مگر آنکه دستخوش تحریف و از مسیر وحی منحرف شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۸)

گستره این آسیب تا آنجا است که محدث بحرانی می گوید: «هیچ روایتی در تهذیب شیخ نیست مگر اینکه مشتمل بر نقص، زیادی، تحریف و تنقیص می باشد.» (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۲۰۹، و ج ۵، ص ۱۲۴) آیت الله خویی، سخن بحرانی را بر مبالغه

حمل کرده؛ گرچه اصل آن را پذیرفته است. (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۵/ نیز ر.ک: ابوریه، بی تا، ص ۱۱۹)

بدین ترتیب، بررسی پدیده زیاده و نقیصه در احادیث برای آشنایی با کیفیت تعامل با احادیث مزید و در نهایت فهم درست آن‌ها ضرورت می‌یابد.

### مفهوم‌شناسی حدیث مزید

مزید، روایتی است که در متن یا سند آن، نسبت به سایر احادیث نقل شده در همان زمینه، کلمات یا جملات بیشتری وجود داشته باشد که در حدیث هم‌سان آن نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۱/ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۶۴/ میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹/ کنی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۱/ صدر، بی تا، ص ۳۰۶/ کجوری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷/ غفاری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۶/ عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۴۲۳) میرداماد می‌نویسد: «حدیث مزید در متن، دارای یک یا چند کلمه افزوده است که به واسطه آن مفید معنایی شده که در روایت ناقص آن نیست» (۱۳۸۰، ص ۲۳۹) مثلاً در روایتی آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض شد: مردم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعَنِيٍّ وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ فَقَالَ صلی الله علیه و آله قَدْ قَالَ لِعَنِيٍّ وَ لَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» صدقه برای فرد ثروتمند و کسی که سالم و قادر به کار است، حلال نیست. امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای شخص ثروتمند و نفرمود برای شخص سالم و قادر به کار.» (صدوق، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷۷/ همو، ۱۳۶۱ش، ص ۲۶۲)

در اینجا ممکن است فرد سالم با وجود داشتن کار و درآمد، به سبب عائله‌مندی یا دیگر مشکلات، نتواند از عهده مخارج سنگین خود برآید؛ از این رو، مستحق دریافت صدقه باشد.

### تأکید بر نقل حدیث بدون کم و کاست

در روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام تدوین و نگارش حدیث مورد سفارش قرار گرفته، و این نوشتن ضمانتی بر حفظ و نگهداری حدیث دانسته شده است. ابوبصیر

می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «اَكْتُبُوا فَاِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۲ و ۴۰۳ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲) بنویسد زیرا شما تا ننویسید، نمی‌توانید نگهداری کنید.

در این میان، بر نقل حدیث بدون کم و زیاد کردن سفارش بیشتری شده است. از جمله روایاتی که در فضیلت نقل سخنان زیبای معصومان علیهم السلام بدون کم و کاست رسیده، دو نمونه زیر است:

۱. علی علیه السلام می‌فرمود: «به راستی که در این سینه من، دانش انباشته‌ای است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را به من آموخت. اگر حافظانی را می‌یافتم که حق آن را به طور کامل رعایت می‌کردند و آن‌گونه که از من می‌شنوند بازگو می‌کردند، برخی از آن دانش را به آنان می‌سپردم که دانش بسیاری به وسیله آن می‌آموخت. بی‌تردید، آن دانش کلید هر بابی است، و هر بابی هزار باب می‌گشاید.» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۴۵)

۲. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸) پرسیدم. حضرت فرمود: «این آیه درباره کسی است که حدیثی را بشنود و آن را همان‌گونه که شنیده، نقل کند نه چیزی بر آن بیافزاید و نه از آن چیزی بکاهد.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۱ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۱)

حساسیت در نقل بدون کم و کاست، مورد توجه برخی از روایان اهل سنت نیز بوده است؛ از این رو، شرحبیل بن سمط، فرمانروای شهر حمص به عمرو بن عبسۀ صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «حدَّثَنَا حَدِيثًا لَيْسَ فِيهِ تَزْيِيدٌ وَلَا نَقْصَانٌ، فَقَالَ عَمْرُو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَ سَلَّمَ يَقُولُ...» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۶ / بیهقی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۷۲)

نویسنده *اعلام الموقعین* نقل می‌کند: «همانا صحابه از روایت کردن ترس داشتند و آن را بزرگ می‌شمردند و از ترس زیاد کردن آن، کمتر حدیث نقل می‌کردند و آنچه را بارها از پیامبر شنیده بودند، نقل می‌کردند و آنچه را نشنیده بودند بیان نمی‌کردند و نمی‌گفتند «قال رسول الله» (ابن قیم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۸)

## جواز کم و زیاد کردن غیر مخل

در مبحث نقل به معنا عموم عالمان پذیرفته‌اند کم و زیاد کردنی که معنای حدیث را دگرگون نسازد و واقعیت را وارونه جلوه ندهد، جایز است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۱/ عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۲/ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۲۸/ قمی، بی‌تا، ص ۴۷۹/ طریحی، بی‌تا، ص ۴۲/ صدر، بی‌تا، ص ۴۸۸) به دیگر سخن، در محدوده جواز نقل به معنا با وجود شرایط آن، به گواهی احادیث ذیل زیاده و نقیصه نیز رواست. «قال رسول الله ﷺ: لا بأس إن زدت أو نقصت إذا لم تُجِلَّ حراماً أو تُحرِّمَ حلالاً و أصبت المعنى.» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰)

پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که حلالی را حرام نکنی و حرامی را حلال نکنی و به معنا هم برسی، اگر کم و زیاد در الفاظ کنی، ایرادی ندارد.

از برخی امامان علیهم‌السلام نقل شده است: «لا بأس إن نقصت أو زدت أو قدمت أو أخرت إذا أصبت المعنى.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۴)

نقیصه و زیاده، تقدیم و تأخیر در حدیث بلامانع است، هر گاه معنای آن را به خوبی درک کرده باشی.

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «أسمع الحديث منك فأزيد وأنقص.» قال: إن كنت تريد معانيه فلا بأس.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۱/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۱)

حدیثی را از شما می‌شنوم و آن را کم و زیاد می‌کنم. فرمود: اگر معنای آن را برسانی اشکالی ندارد.

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌گوید: فرمایش امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «اگر معنای حدیث را اراده کنی» یعنی اگر حفظ معنای حدیث را قصد کنی که در آن زیاده و نقصان ایجاد نشود، مانعی ندارد که در عبارت کم و زیاد کنی و گفته شده است: اگر از زیاده و نقصان، رساندن معنا را اراده کنی، ایرادی ندارد و هر دو تقریر بر جواز نقل حدیث به معنا دلالت می‌کند و اکثر صحابه به جواز آن با به دست آمدن شرایط قائل شده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۴)

لازم به یادآوری است که کم و زیاد کردن احادیث همانند نقل به معنای آن در ادعیه، اذکار (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۵۰) و زیارات مأثور مجاز نیست.<sup>۱</sup>

## گونه‌های مزید

افزودن عبارت یا کلمه‌ای در حدیث به اعتبارات گوناگون، گونه‌های مختلفی دارد. در اینجا به اختصار به اعتبار مکان وقوع زیادتی، عمد و سهو و به اعتبار تأثیر آن در معنا اشاره خواهد شد:

### الف. به اعتبار مکان وقوع زیادتی

#### ۱. افزودن لفظی در آغاز حدیث

ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰، ح ۹۷/ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴۱) از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: وضو را شاداب بگیرید؛ وای از برای پاشنه پاها از آتش. حدیث پژوهان بر این باورند که ابوهریره عبارت «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ» را به این حدیث افزوده است. (ابوریه، بی تا، ص ۱۴۰؛ به قرینه حدیث: طبرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۲۸۸)

#### ۲. افزودن لفظی در میان حدیث

نمونه‌هایی از این دست فراوان است؛ مانند: نقل عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ که فرمود: «لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۲/ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۷۸، ح ۱۹۳)

عمر دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه خداوند مردی از اهل بیت من برانگیزد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است. او دنیا را پر از عدل و داد کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

علامه شوشتری می‌نویسد: منصور دوانیقی عبارت «وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي: نام پدرش

نام پدر من می‌باشد» را بر خبر افزوده است، زیرا وی قصد داشت روایاتی را که از رسول خدا ﷺ در مورد حضرت مهدی ﷺ رسیده، بر فرزندش تطبیق کند. قرینه زاید بودن این عبارت، نقل دیگر ابن عمر و روایت حدیفه است که بدون این عبارت نقل شده است. (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۰)

علامه مجلسی در پی نقل این روایت آورده است: «گنجی می‌گوید: ترمذی این حدیث را در کتاب جامع خود بدون جمله "و اسمُ ابيه اسمُ ابي" آورده (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۲۳۳۱) ولی ابو داود آن را ذکر کرده است. (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۹) در بسیاری از روایات، حفاظ و ثقات از ناقلان اخبار، فقط جمله "نامش نام من است" نقل شده (فیروزآبادی، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۳۲۵) و جمله "نام پدرش نام پدر من می‌باشد" در حدیث (زائده بن ابی رقاد) زائد است؛<sup>۲</sup> اما احمد بن حنبل این خبر را در چندین جا به همان لفظ "نامش نام من است" ذکر کرده است. (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۰ و ۴۴۸) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۸۶ نیز، رک: ص ۱۰۳) صاحب کشف الغمّه از علمای شیعه، بعد از نقل این مطلب می‌گوید: «علمای شیعه این حدیث را صحیح نمی‌دانند، زیرا در نزد آنان نام امام زمان و نام پدرش معلوم بوده است، ولی اهل سنت این جمله را افزوده راوی (زائده) در حدیث دانسته‌اند، تا بدین گونه میان اقوال و روایات مختلف را جمع کرده باشند.» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۷۷) محدث خبیر میرزا حسین نوری می‌نویسد: ابن حجر که از دشمنان سرسخت شیعه است، در کتاب الصواعق المحرقة این روایت را دلیل بر رد عقیده شیعه نسبت به مهدی موعود حجة بن الحسن ﷺ دانسته و گفته است: نام پدر مهدی، برخلاف عقیده شیعه، عبدالله است، نه حسن. (نوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۵ / مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۰۳) سپس می‌گوید: در تمام اخبار شیعه و بیشتر روایات اهل سنت که از پیغمبر ﷺ راجع به مهدی موعود نقل شده، فقط «اسمه اسمی» (یعنی نامش نام من است) آمده، چنان‌که در روایت (زر بن حبیش) از عبدالله بن مسعود از رسول خدا نقل شد (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳ / ح ۲۳۳۱ / ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۰ و ۴۴۸ / مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۰) و عبارت «اسم پدرش اسم پدر من است» فقط در حدیث (زائده بن ابی

الرقاد باهلی) است که بزرگان اهل سنت درباره او نوشته‌اند: احادیث او پذیرفتنی نیست (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۸) و وی عادت داشته چیزی بر احادیث بیفزاید، چنان که گنجی شافعی گفته است، و سپس همین گنجی، قریب سی نفر از بزرگان محدثین معتبر اهل سنت را نام می‌برد که همین روایت را از عاصم از زر از عبدالله بن مسعود نقل کرده‌اند که فقط پیغمبر فرمود «نامش نام من است». (رک: نوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۹، الباب الرابع / کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۱۶)

آنگاه محدث نوری به تفصیل در پاسخ ابن حجر سخن می‌گوید و گفتار گنجی را نقل می‌کند، و از جمله می‌گوید: بر فرض اینکه حدیث صحیح باشد، اگر کنیه را اسم بدانیم چنان که استعمال هم می‌شود، منظور از «نام پدرش» این است که کنیه پدر مهدی علیه السلام ابو محمد بوده و چنان که در کتاب *ضیاء العالمین* است کنیه پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله هم ابو محمد بوده است! (نوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۱)

محقق دوانی بر این باور است که اگر این جمله در روایت زائدة بن ابی الرقاد، زائد نباشد، احتمالی که گنجی داده و آن را نپذیرفته، از سایر توجیهاست بهتر و مناسب‌تر است. مبنی بر اینکه در اصل «وَأَسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِي» بوده و به واسطه عدم توجه راوی در نقل یا کاتب هنگام نوشتن «ابی» به جای «ابنی» ضبط شده، و منشأ این اشتباه گردیده است، چنان که بسیار هم اتفاق می‌افتد. این جمله در بعضی از اخبار شیعه و سنی آمده است؛ مثلاً در حدیث ابن ابی لیلاست که از امالی شیخ طوسی نقل شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسْمُهُ كَاسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ كَاسْمِ ابْنِي». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۴۵، ح ۸ و ج ۵۱، ص ۶۷، ح ۷)<sup>۳</sup>

نام حضرت قائم علیه السلام مانند نام من و نام پدرش مثل نام فرزندم است.

این درست همان احتمالی است که گنجی شافعی داده است! با توجه به آنچه گفته شد، اگر در بعضی از روایات آمده که کنیه مهدی «ابو عبدالله» یا ابو جعفر یا کنیه‌اش کنیه عمومیش است، اگر توجیه نشود و ساخته دشمنان شیعه و راویان خودسر نباشد، چون مخالف روایات معتبر شیعه و سنی است، اعتباری ندارد، و حتماً اشتباهی از راوی یا کاتب بوده است. (دوانی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۰۳)



### ۳. افزودن لفظی در آخر حدیث

برای نمونه در روایتی از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «بَيْنَ كُلِّ آذَانٍ صَلَاةٌ الْاَلْمَغْرَبِ.» (فتنی، بی تا، ص ۳۶) میان دو اذان، نماز خواندن جایز است، مگر نماز مغرب. عبارت «الا المغرب» افزوده راوی کذاب به نام حبان بن عبدالله است. این حدیث در برخی از صحاح اهل سنت بدون این تعبیر نقل شده است. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۷۱)

نیز در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده که ایشان زکات فطره ماه رمضان را برای هر فرد آزاد و بنده، مرد و زن، یک صاع از خرما یا جو قرار داده است. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرَةِ مِنْ رَمَضَانَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ وَعَبْدٍ ذَكَرٍ وَأُنْثَى.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۴۳) در برخی از نقل‌ها عبارت «مِنَ الْمُسْلِمِينَ» در ادامه حدیث آمده است. (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۲)

### ب. به اعتبار تأثیر در معنا

از جهت دیگر، احادیث مزید که عبارت و کلمه‌ای بر آنها افزوده شده بر دو گونه است:

۱. گاهی مطلب افزوده شده بر معنای حدیث، تأثیر نامطلوبی گذاشته و مفهوم آن را متفاوت کرده و در حقیقت منشأ پیدایش تنافی آنها شده است؛ برای نمونه، مرحوم کلینی آورده است: «عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْهُ مِثْلُ حَبِّ الْقَرْعِ قَالَ: "لَيْسَ عَلَيْهِ وَضُوءٌ."» (۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۶)

فضیل گوید: از امام صادق ﷺ درباره (حکم وضوی) فردی که از او مثل کرم‌هایی که به کرم کدو معروف است خارج شود، پرسیدم. حضرت فرمود: لازم نیست وضو تجدید شود.

این در حالی است که در نقل شیخ آمده: تجدید وضو لازم است. «عَنِ ابْنِ أُحْيَى فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْهُ مِثْلُ حَبِّ الْقَرْعِ قَالَ: «عَلَيْهِ الْوُضُوءُ.»» (طوسی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۸۲/ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹، ج ۲۰؛ ص ۲۵۶، ح ۸)

۲. گاه این زیادتی در معنای اصلی حدیث تأثیر ندارد؛ مثلاً در این حدیث «أَمَّا الصَّوْمُ الْحَرَامُ فَصَوْمُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۸۶) عبارت «مِنْ أَيَّامٍ» در کافی آمده، در حالی که در من لا یحضره الفقیه بدون آن ذکر شده (صدوق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۹)<sup>۴</sup> و ایام تشریق همان سه روز است و تفاوتی در معنا ایجاد نکرده است.

نیز مؤلفان وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۳۸۴) و وافی (فیض، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۴۳۷) هر دو، در باب آداب التجارة، عبارت «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ» را به روایت «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ طَابَ مَكْسَبُهُ» در حدیث الکافی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۱۵۳) نسخه قدیم و خطی اضافه کرده اند (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۱۹) که تغییری در معنی ایجاد نمی کند. و نیز صاحب مفتاح الکرامه درباره حدیث امامه بنت ابی العاص می نویسد: «قد روى متنها الصدوق في (الفقيه) و الشيخ في باب الوصايا بسند واحد عن محمد بن أحمد الأشعري... الحديث مع زيادة بعض الألفاظ على الصحيح و لا تخل بالمعنى أصلاً» (عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۳۷۹)

### ج. زیادتی عمدی و سهوی

از جهت سوم، حدیث مزید بر دو قسم است: گاه عبارت یا کلمه اضافی به عمد بر متن حدیث افزوده شده که روشن است این افزودن عمدی حرام و باعث ورود حدیث در شمار احادیث موضوع می شود (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۲۴/میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲؛ برای نمونه ر.ک: فتنی، بی تا، ص ۳۶) و گاهی بر اثر سهو و اشتباه راوی و یا خلط میان حاشیه با متن رخ داده است.

### د. زیادتی متنی و سندی

از جهت چهارم، زیادت در حدیث گاهی در متن و گاهی در سند رخ می دهد. زیادتی در رجال زنجیره سند، آن است که روایتی توسط سلسله ای نقل شود که در سند دیگر، یک نفر بر افراد سلسله افزوده شده باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۱/

مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۶۴/ میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹/ کنی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۱/ صدر، بی تا، ص ۳۰۶/ کجوری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷/ غفاری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۶/ برای نمونه زیادی سندی ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹)

### عوامل پیدایش زیادی و نقیصه در حدیث

عوامل متعددی سبب پیدایش زیادی و نقیصه در حدیث می شود که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. رعایت ظرفیت مخاطب: با توجه به گوناگونی فهم مخاطبان، معصومان علیهم السلام نیز در بیان معارف دینی به این نکته مهم توجه داشته، و در مقام پاسخ به مردم، شرایط درک و مقدار استعداد و تحمل او را در نظر گرفته اند. از همین رو، گاهی پاسخ های آنان چند گونه و متفاوت است.

ابن حازم گوید: «مسئله ای را از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم من از شما مطلبی را می پرسم، سپس دیگری هم می پرسد و شما به او پاسخی می دهید غیر از آنچه به من گفته اید! حضرت فرمود: فردی از من مطلبی را می پرسد و بر آن نکته ای می افزاید و یا می کاهد، من هم به اندازه آن به او پاسخ می دهم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۸)

در نقل دیگر، طبق عبارت /اصول کافی، جواب حضرت به ابن حازم چنین آمده است: «فَقَالَ: إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ.» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۶۵) ما مردم را به زیاد و کم (به اندازه توان عقلی شان) پاسخ می دهیم.

ب. وجود الفاظ مشابه در یک متن می تواند موجب پرش چشم از یک عبارت به مشابه آن در سطر نزدیک به آن و در نتیجه موجب نقیصه در متن گردد؛ مانند: «عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَ لَمْ يُصَلِّ الرَّكَعَتَيْنِ حَتَّى طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ يُصَلِّ الرَّكَعَتَيْنِ حَتَّى ذَكَرَ بِالْأَبْطَحِ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَالَ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي عِنْدَ الْمَقَامِ أَرْبَعًا.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۲۵)

عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَلَمْ يُصَلِّ الرَّكَعَتَيْنِ حَتَّى ذَكَرَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ - يُصَلِّي أَرْبَعًا قَالَ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي عِنْدَ الْمَقَامِ أَرْبَعًا. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۴۲۹) گویا بر اثر پرش چشم در حدیث دوم از «حتی» اول به دومی منتقل شده است.

ج. سهو و غفلت راوی یا نسخه‌بردار و عدم تمرکز کاتب هنگام نگارش، گاه موجب می‌شود تا در متن، زیادتی رخ دهد که در مواردی به دلیل بی‌تناسبی آن با سایر قسمت‌های متن به راحتی قابل شناسایی است. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳، ح ۳ و ۴؛ ص ۲۵۶، ح ۹)

د. وارد کردن حاشیه در متن به گمان حذف آن از نسخه اصلی، از دیگر عوامل زیاده در نسخه‌های متأخر است. (شبییری، ۱۳۸۲ش، ج ۷، ص ۳۵۵ / طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۳)

ه. تقطیع حدیث، مثلاً معاویه بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم درباره مردی که وصیت کرده است که برای او نایب بگیرند تا حج را عوض او انجام دهد. فرمودند: اگر به حج نرفته باشد و حج فریضه ادا نکرده، باید هزینه حج را از کل میراث او بردارند، و اگر حج مستحبی باشد، باید هزینه حج را از حق ثلث بردارند. حلبی هم از امام صادق عليه السلام مانند این را نقل کرده و در آن افزوده است: اگر وصیت کرده است که برای او فرد خاصی حج را انجام دهد، همان فرد از طرف او حج کند. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۴۰۵، ح ۵۵ و ۵۶)

و. تعصب و تعمد بر تحریف به زیاده و نقیصه. (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱۸۲)  
 ز. تصحیح قیاسی، بدین معنا که حدیث پژوه به خیال افتادگی یا اشتباه عبارتی به قصد رفع عیب آن، چیزی به حدیث می‌افزاید و یا از آن می‌کاهد که این عمل برای دیگران در مواردی منجر به بدفهمی حدیث می‌شود. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۱۹)  
 ح. نیز می‌توان از عوامل دیگری مانند وضع و جعل، منع تدوین و نشر حدیث (احمدی، ۱۹۹۸ق، ج ۱، ص ۶۵۶ / ابوریه، بی‌تا، ص ۹۷) عادت و انس ذهنی راوی یا نسخه‌بردار، ضعف بینایی و نقل به معنا برای عوامل ایجاد زیاده و نقیصه یاد کرد.

## راه‌های شناسایی زیاده در متن

از جمله راه‌هایی که می‌تواند در شناسایی حدیث مزید کارساز باشد و ما را در دستیابی به متن اصلی یاری رساند، موارد زیر است:

### ۱. مراجعه به سایر منابع

شیخ صدوق روایتی را از حضرت رسول ﷺ درباره عدد و اسامی امامان علیهم‌السلام نقل کرده تا اینجا می‌رسد که «فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْاَكْبَرُ». (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۴۷۷) علامه شوشتری می‌نویسد: این حدیث در کافی و غیبت نعمانی و سایر منابع (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۲۹/ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۹۶/ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۳۹۵/ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۰۸) بدون کلمه «الاکبر» آمده است. با توجه به اینکه علی بن الحسین فرزند بزرگ‌تر امام نیست، این کلمه به اشتباه در حدیث وارد شده است، و نیز ایشان کلمه «الاصغر» را که در زیارتنامه آمده است «وَعَلَىٰ وَلَدِكَ عَلِيٌّ الْاَصْغَرِ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ» (سید بن طاوس، ۱۳۶۷ش، ص ۵۷۱) زائد دانسته و گفته: مراد از این کلمه علی اکبر است. (شوشتری، ۱۳۶۵ش، ص ۸۶)

و نیز در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ». (صدوق، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۳) یک نماز در بیت المقدس برابر است با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم برابر است با صد هزار نماز.

این حدیث در کتب روایی گوناگون نقل شده، در اکثر نسخه‌های الفقیه «مِائَةُ أَلْفِ صَلَاةٍ» آمده است. نسخ ثواب الأعمال نیز مختلف است، در نسخه چاپی «مِائَةُ صَلَاةٍ» (صدوق، ۱۳۶۴ش، ص ۳۰)، ولی در نسخه‌ای که علامه مجلسی و شیخ یوسف بحرانی به نقل از او آورده‌اند، «مِائَةُ أَلْفِ صَلَاةٍ» است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱ ص ۱۵)

در تهذیب شیخ طوسی و برخی دیگر از منابع، «مِائَةُ صَلَاةٍ» بدون لفظ «أَلْف» آمده است. (۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۵۳/ برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۵۷/ سید ابن طاوس، بی‌تا، ص ۹۱) شیخ یوسف بحرانی می‌گوید: «الظاهرُ زیادةُ لفظِ "أَلْف" مِنَ النَّسَاحِ فِي الصِّدْرِ الْأَوَّلِ أَوْ أَحَدِ الرِّوَاةِ وَ اسْتَمَرَّ عَلَيْهَا النَّسَخُ». (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۲۶)

## ۲. مراجعه به سایر نسخه‌ها و مطابقت دادن نسخه‌های مختلف یک کتاب

### روایی با یکدیگر<sup>۶</sup>

برای نمونه صاحب وسائل الشیعه در باب زکات شتر، حدیثی را از معانی الاخبار گزارش می‌دهد که با معانی الاخبار موجود متفاوت است: «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ عَلَى مَا فِي بَعْضِ النُّسخِ الصَّحِيحَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ (فَإِنْ زَادَتْ وَاحِدَةً) فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ (فَإِنْ زَادَتْ وَاحِدَةً) فَفِيهَا ابْنَةُ لَبُونٍ ثُمَّ قَالَ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ (وَزَادَتْ وَاحِدَةً) فَفِيهَا حِقَّةٌ ثُمَّ قَالَ فَإِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ (وَزَادَتْ وَاحِدَةً) فَفِيهَا جَذَعَةٌ ثُمَّ قَالَ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ (وَزَادَتْ وَاحِدَةً) فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ ثُمَّ قَالَ فَإِذَا بَلَغَتْ تِسْعِينَ (وَزَادَتْ وَاحِدَةً) فَفِيهَا حِقَّتَانِ وَذَكَرَ بَقِيَّةَ الْحَدِيثِ مِثْلَهُ.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۱۳) موارد داخل پرانتز در نسخه چاپ شده معانی الاخبار موجود نیست. (صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۳۲۷)<sup>۷</sup> در هر صورت با دیدن نسخه‌های گوناگونی از متن حدیث و با مقایسه آن‌ها می‌توان آسیب‌های احتمالی را شناسایی و به متن اصلی حدیث دست یافت. از این رو، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْأَخْطَاءِ.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۲۲) هر که با آرای گوناگون روبه‌رو شود، موارد لغزش‌ها و نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت.

نیز: عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الزُّكَاةِ فِي الزَّبِيبِ وَ التَّمْرِ فَقَالَ: «فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ وَسَقٌّ وَ الْوَسْقُ سِتُّونَ صَاعًا وَ الزُّكَاةُ فِيهِمَا سَوَاءٌ...» (همان، ج ۳، ص ۵۱۲/ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۱۵) صاحب وافی احتمال می‌دهد که لفظ «وَسَقٌّ» بعد از «خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ» از مزیدات نسّاخ است و لذا در برخی از نسخه‌های الکافی این لفظ وجود ندارد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۸۶/ نیز برای نمونه‌های بیشتر رک: همان، ص ۱۹۹/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ج ۹۵، ص ۲۲۷؛ ج ۷۰، ص ۲۷۷ و ج ۸۲، ص ۲۰۶/ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۳۸/ همو، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰ و ج ۴، ص ۲۰۹/ مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳/ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۹ و ج ۶، ص ۲۴)

### ۳. ناسازگاری ظاهری حدیث با ضروریات دین و مذهب

علامه شوشتری در نقد حدیث «يُخْرَجُ مِنْهَا خُمْسٌ لِلَّهِ وَ خُمْسٌ لِلرَّسُولِ وَمَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۵، ص ۴۵) که از امام صادق علیه السلام درباره حکم غنیمت رسیده است، می گوید: این حدیث مخالف با ضروریات مذهب و تحریف شده است، زیرا واضح است که فقط یک پنجم غنیمت جدا می شود و بقیه به مجاهدان می رسد. آیات قرآن (انفال: ۴۱) و اخبار متواتر بر این مطلب دلالت دارد. پس چاره ای نیست که بگوییم کلمه خمس دوم در حدیث زاید است. (شوشتری، ۱۳۶۵ش، ص ۴) در روایتی تعداد آیات قرآن، هفده هزار گزارش شده، در حالی که خلاف ضروری دین است. از امام صادق علیه السلام نقل شده: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ علیه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ.» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۲، ص ۶۳۴)

قرآنی را که جبرئیل نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد، دارای هفده هزار آیه است.

این روایت در کتاب *واقفی* به صورت «سبعة آلاف آية» نقل شده است که گویا نسخه دیگری از کافی در دست داشته اند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۷۸۱) علامه شعرانی لفظ «عشر» را از اشتباهات نسّاخ می داند. (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۷۹، پانویس) لکن بسیار سوگمندهانه ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی، این روایت را قرینه ای بر تحریف قرآن دانسته اند. (همان، ج ۱۱، ص ۷۹ / مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲۵)

### ۴. وجود ناسازگاری ظاهری آن با مسلمات عقلی

در *بحار الانوار*، روایتی را از حضرت علی علیه السلام به نقل از تفسیر *فرات* چنین آورده است: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ عَنِّ أَمْرِنَا وَ أَمْرِ الْقَوْمِ فَإِنَّا وَ أَشْيَاعِنَا يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ عَلَى سُنَّةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۷۱) این در حالی است که نقصان حدیث از نظر عقل پوشیده نیست، و از جهت نقل هم در خود تفسیر *فرات* و نیز *شواهد التنزیل*، داخل گروه را زیادتی دارد. «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ عَنِّ أَمْرِنَا وَ أَمْرِ الْقَوْمِ فَإِنَّا وَ أَشْيَاعِنَا يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى وَ إِنْ عَدُوَّتَا وَ

۱۴۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱  
أَشْيَاعَهُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ] عَلَى سُنَّةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ... «(فرات،  
۱۴۱۰ق، ص ۳۱۳ / حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵۶)

## ۵. مخالفت حدیث با تاریخ قطعی

برای نمونه در کافی آمده است: علی بن عمرو عطار گوید: من خدمت امام علی  
نقی (ع) رسیدم و هنوز پسرش ابو جعفر (سید محمد) زنده بود و من گمان می کردم او  
امام است، عرض کردم: قربانت، کدام یک از فرزندان را مخصوص امامت بدانم؟  
فرمود: هیچ کدام را مخصوص ندانید تا دستور من به شما صادر شود، عطار گوید: پس  
از آن (وفات سید محمد: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۸۹) به وی نوشتم، این امر امامت  
برای چه کسی می باشد؟ به من نوشت: «فِي الْكَبِيرِ مِنْ وَكْدَى قَالَ وَ كَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ أَكْبَرَ  
مِنْ [أَبِي] جَعْفَرٍ.» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۳۲۶)

برای بزرگتر اولادم. گوید: و ابو محمد (امام حسن عسکری) بزرگتر از [أَبِي] جعفر بود.  
در این عبارت، جعفر درست است نه ابی جعفر که همان سید محمد می باشد.  
بنابراین در این حدیث، کلمه [أَبِي] به قرینه مخالفتش با تاریخ قطعی و اجماع زاید  
است. البته در نقل دیگر این زیادتی [أَبِي] وجود ندارد. (طبرسی، ۱۳۹۰ق،  
ص ۳۶۹)

۶. و نیز عرضه حدیث بر معصوم (ع) در عصر حضور، از جمله راههای کشف متن  
اصلی حدیث است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷۸)

## پیامدهای زیاده و نقیصه

زیاده و نقیصه در روایات، آثار و پیامدهایی را به همراه دارد که به برخی از آنها به  
اجمال اشاره می کنیم:

### ۱. تعارض اخبار

«عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... قَالَ وَ  
سَأَلْتُهُ عَنْ سُورِ الْحَائِضِ فَقَالَ لَا تَوْضَأُ مِنْهُ وَ تَوْضَأُ مِنْ سُورِ الْجُبِّ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً



ثُمَّ تَغْسِلُ يَدَيْهَا قَبْلَ أَنْ تُدْخِلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ هُوَ وَعَائِشَةُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَيَغْتَسِلَانِ جَمِيعًا» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۳، ص ۱۰)

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آب دستخورده حائض چه حکمی دارد؟ امام فرمود: از آب دستخورده حائض وضو بگیر، ولی از آب دستخورده زن جنب می‌توانی وضو بگیری، در صورتی که از نظر طهارت و نجاست، امین و مورد اعتماد باشد. زن جنب پیش از آنکه دستش را داخل ظرف آب فرو ببرد، باید دست‌ها را بشوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسرش عایشه از یک ظرف، آب بر می‌داشتند و غسل می‌کردند.

در روایت شیخ، به جای «لَا تَوْضَأَ مِنْهُ وَ تَوْضَأَ مِنْ سُورِ الْجُنُبِ» آمده است: «يَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَ تَوْضَأُ مِنْ سُورِ الْجُنُبِ» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۲۲/ همو، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۷) برخی در جمع بین دو نقل، روایت کافی را حمل بر کراهت کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۵)

## ۲. ابهام و نارسایی عبارات

مانند: امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ غَسَلَ مِيْنًا مُؤْمِنًا فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ غُفِرَ لَهُ قِيلَ وَ

كَيْفَ يُؤَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ قَالَ: لَا يُخْبِرُ بِمَا يَرَى.» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۳، ص ۱۶۴)

هر کس میت مؤمنی را غسل دهد و امانت را درباره وی ادا کند، آمرزیده می‌شود. عرض شد: چگونه امانت را درباره وی ادا نماید؟ فرمود: هر چه از میت دید به دیگری خبر ندهد.

شیخ صدوق در من لا يحضره الفقيه با زیادتی جواب حضرت را این‌گونه گزارش کرده است: قَالَ: «لَا يُخْبِرُ بِمَا يَرَاهُ وَ حَدُّهُ إِلَى أَنْ يُدْفِنَ الْمَيِّتَ.» (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶۱)

علامه مجلسی می‌نویسد: این زیادت یا از خود صدوق است، و یا آن را از

روایت دیگری برگرفته است. (۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۲۸۸)<sup>۸</sup>

## ۳. تحریف در دین با افزودن عمدی کلمه یا جمله‌ای به متن حدیث

برای نمونه، شهرستانی در الملل والنحل می‌گوید: «شیعیان می‌گویند: علی در سحاب (ابر) می‌آید و رعد صدای او است و برق خنده او!» (بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۴/ عسکری،

۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۰) این در حالی است که حلبی در کتاب سیره آورده است: پیامبر ﷺ عمامه‌ای داشت به نام «سحاب»، آن را به علی علیه السلام بخشید، و بسا بود که علی با آن عمامه از راه می‌رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «علی» در «سحاب» پیش شما آمد. منظور حضرت، همان عمامه سحاب بود که به او بخشیده بود. (۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۴۵۲/ طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۲۳) بر این اساس، مقصود شیعه هم از این جمله «علی علیه السلام در سحاب است»، همین عمامه است، نه آنچه شهرستانی با تحریف به شیعه نسبت داده است. افزون بر آن در *کنز العمال* و *فرائد السمطين* روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمامه سحاب خود را بر سر علی بن ابیطالب علیه السلام پیچید و دنباله آن را از جلو و عقب او انداخت و فرمود: پیش بیا. پیش آمد. فرمود: عقب برو. عقب رفت. فرمود: فرشتگان (در جنگ بدر) به همین صورت نزد من آمدند. (متقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۴۸۳/ امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۲۹۲) و نیز از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در روز غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه و آله عمامه‌ای بر سر من نهاد و ادامه آن را بر دوشم افکند و فرمود: خداوند در جنگ بدر و حنین مرا به فرشتگانی مدد رساند که این گونه عمامه بسته بودند. (متقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۴۸۲/ بی‌هقی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۴/ عسکری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ نقل از جوینی، *فرائد السمطين*، ج ۱، ص ۷۶)

و گاه تحریف به نقیصه انجام گرفته به این صورت که از متن روایت کلماتی ساقط شده است. بخاری در جامع خود به سندش از بریده، حدیث «ولایت» را نقل کرده، ولی قسمتی را که دلالت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام داشته حذف کرده است. بریده می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به سوی خالد فرستاد تا خمس را از او بگیرد. بریده می‌گوید: من علی را دشمن می‌داشتم، به جهت غسلی که کرده بود<sup>۹</sup> و این را به خالد نیز گوشزد کردم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم، این را به ایشان هم عرض کردم. حضرت فرمود: ای بریده! آیا علی را دشمن می‌داری؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را دشمن مدار، زیرا برای او در سهم خمس بیش از این مقدار است. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۱۱۰)

بخاری، ادامه حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را حذف کرده است. این حدیث در سایر منابع اهل سنت چنین نقل شده است: «... لا تقع فی علیٰ فإنه منی و أنا منه و هو ولیکم

بَعْدِي» (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۶ / ابن حجر، بی تا، ج ۸، ص ۵۳ / متقی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۶۰۸)

در برخی از نقل‌ها ادامه قصه این‌گونه آمده است: «... مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۶ / نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۲ / حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱ / حلی، ۱۴۱۱، ج ۲۵۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۲۰) حذف این بخش از حدیث با هدف خاصی از سوی بخاری صورت گرفته است و حاکم نیشابوری و برخی از بزرگان محدثین اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند. (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱)

#### ۴. تخصیص و تقیید حکم

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا: زمین برای من جایگاه سجده و مایه طهارت قرار داده شده است» که مشهور چنین روایت کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۱ / فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۵) ولی به سند دیگری به لفظ «و(تُرَابُهَا) طَهُورًا» رسیده که واژه «ترابها = خاک آن» به آن افزوده شده است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۱۸) سیوطی زیادت را (تربتها) آورده است. (رک: سیوطی، بی تا، ص ۱۵۸) طبق نقل اول، جواز تیمم برای مطلق زمین اعم از سنگ، خاک و شن است، در حالی که طبق نقل دوم (خاص) تنها به خاک آن اختصاص دارد. (کجوری، ۱۴۲۴، ص ۱۹۷)

#### ۵. اختلاف در فتوا

در بخشی از صحیحہ ابی‌ولاد آمده است که راوی از امام علیه السلام می‌پرسد: «فَإِنْ أَصَابَ الْبُغْلَ كَسْرًا أَوْ دَبْرًا أَوْ غَمْرًا فَقَالَ عَلَيْكَ قِيمَةٌ مَا بَيْنَ الصَّحَّةِ وَالْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۱)

اگر در این استر (مورد اجاره که مستأجر بر خلاف قرارداد، بدون رضایت صاحبش استفاده کند) شکستگی، جراحت و یا عیبی وارد شد، وظیفه چیست؟ امام فرمود: بر تو لازم است که

(به همراه خود استرارش آن را یعنی) تفاوت قیمت صحیح و معیب آن را در آن روزی که به صاحبش برمی گردانی، پرداخت کنی.

ظاهر این فراز از روایت در فرض وجود واژه «یوم»، معیار ضمان را بر خلاف مشهور، یوم الرد قرار داده است، اما با نبود این واژه تنافی با قول مشهور نخواهد داشت.<sup>۱۰</sup> صاحب جواهر در این باره می نویسد: «أن الموجود فیما حضرنی من نسخة التهذیب الصحیحة المحشاة "ترده علیه" من دون لفظ "یوم" و معناه أنك ترد الأرش علیه مع البغل. ... و لقد أظن بعض الفضلاء فی بیان المعنی المزبور، لعدم وقوفه علی النسخة التی ذکرناها» (نجفی، بی تا، ج ۳۷، ص ۱۰۲) گفتنی است در نسخه تهذیب الاحکام چاپ شده نیز، لفظ «یوم» آمده است. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۲۱۶)

#### ۶. ایجاد اضطراب

شیخ صدوق در التقیه آورده است: «قَالَ وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّتَنِي وَإِذَا خَرَجْتُ شَيَّعَتَنِي وَإِذَا رَأَتْنِي مَهْمُومًا قَالَتْ لِي مَا يَهْمُكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلُ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ هَمًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَ هَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.» (ج ۳، ص ۳۸۹)

مردی به محضر رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: من همسری دارم که چون به منزل می روم به پیشباز من می آید و چون بیرون می روم مرا بدرقه می کند، و هر گاه مرا اندوهگین می بیند، می گوید: چه چیز تو را غمگین ساخته؟ اگر غمت برای روزی است که آن به عهده تو نیست و دیگری آن را به عهده گرفته (یعنی خداوند)، و اگر برای آخرت اندوهناکی، خداوند بر اندوهت بیفزاید، رسول خدا ﷺ فرمود: آری خداوند را کارگزارانی است و این زن یکی از آنان است، و او نصف اجر شهید را خواهد برد.

در مکارم الاخلاق به اختلاف در نقل و زیادتی در آن، توجه شده و چنین آمده است: «... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشِّرْهَا بِالْجَنَّةِ وَ قُلْ لَهَا إِنَّكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَجْرٌ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ فِي رِوَايَةٍ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُمَّالًا وَ هَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.» (طبرسی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۰۰)

پیامبر ﷺ فرمود: او را بشارت بهشت ده، و به وی بگو که تو یکی از عاملان خداوندی و در هر روز پاداش هفتاد شهید برای تو خواهد بود. و در نقلی است که فرمود: خداوند عملی دارد که این زن یکی از آنهاست، و نصف اجر شهیدی را دارد.

### ۷. راه یافتن اشتباه و خطا

در پاره‌ای از موارد، افزودن عمدی یا سهوی عبارت دعایی «علیه السلام» پس از نام یا کنیه‌ای که با نام یا کنیه معصوم علیه السلام مشترک است، سخن غیر معصوم را به عنوان حدیث معصوم علیه السلام به مخاطب القا می‌کند. همان گونه که در مواردی از مجمع البیان، دیدگاه طبری یا کنیه ابو جعفر با افزودن جمله «علیه السلام» در پی آن، به عنوان سخن امام باقر علیه السلام تلقی شده است. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۷ش، مقدمه)

### اصل عدم زیاده یا عدم نقیصه

در دوران امر بین نقیصه و زیاده، اجرای دو اصل محتمل است: اصل «عدم زیاده» و اصل «عدم نقیصه». این دو اصل از اصول لفظیه است و مرجع آنها یا «اصالة الظهور» و یا اصل «عدم قرینه» است. (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸ / مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶) اصل «عدم زیاده» در موردی جاری می‌شود که شک کنیم آیا بر سخن گوینده، عبارت یا کلمه‌ای افزوده شده یا خیر؟ و اصل «عدم نقیصه» در جایی جاری می‌شود که شک کنیم آیا کلمه‌ای از حدیث کاسته شده است یا خیر؟

روایتی که دارای دو نسخه و نقل متفاوت باشد، یکی مشتمل بر نقیصه و دیگری زیاده‌ای داشته باشد، برخی از فقیهان نسخه زیاده را معیار قرار داده و اصل عدم زیاده را جاری کرده‌اند، زیرا بنای عقل بر عمل به زیاده است، چه اینکه زیاده به مثونه بیشتری نیاز دارد تا نقصان؛ به دیگر سخن، اصل عدم غفلت در طرف زیاده، قوی‌تر از اصل عدم غفلت در طرف نقیصه است (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳ق، ص ۱۹۲ / محقق داماد، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸) اگر ناقل نقیصه، نافی زیاده نباشد و گرنه احکام متعارضان را دارند و در مقابل، برخی به نسخه مشتمل بر نقیصه اخذ می‌کنند و اصل عدم نقیصه را جاری

ساخته‌اند و برخی قائل به تعارض و تساقط میان این دو اصل‌اند (عراقی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۶۴ و ۳۷۲) و گروهی نیز این‌گونه روایات را به منزله دو روایت متعارض دانسته و قواعد باب تعادل و تراجیح را بر آنها جاری می‌دانند. (خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۶/ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۳۸/ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵)

### راه حل

در این گونه موارد که دوران امر بین نقیصه و زیادتی است، در گام نخست باید به وحدت هر دو نقل یقین کرد، پس از آن برای روشن شدن وضعیت آن‌ها که آیا منشأ زیادی و یا نقیصه، سهو و غفلت یا ضعف بینایی راوی و یا نسخه‌بردار و یا امر دیگری است با مراجعه به سایر نسخه‌ها و منابع دیگر به بررسی و فحص از قرائن پرداخته شود. در صورتی که با قرائن، وضعیت آن‌ها روشن نگردد؛ اگر این زیادتی سبب تنافی میان معنای دو نقل نشده باشد و راوی آن نیز ثقه باشد؛ روایت مزید بنا بر اصل عدم زیادت پذیرفته می‌شود (کجوری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷/ غفاری، ۱۳۶۹ش، ص ۴۶) و اگر با نقل راویان ثقه دیگر در تنافی باشد، در اینجا مبانی مختلف است؛ برخی این‌گونه نقل‌ها را یک حدیث دانسته و موجب اضطراب و عدم حجیت آن می‌دانند و برخی روایت مزید را در حکم روایت شاذ می‌دانند، یعنی آن را دو حدیث به حساب آورده و داخل در باب تعارض دانسته و در نتیجه قواعد آن باب، جاری است؛ پس اگر قابل جمع عرفی نبود، باید به سراغ مرجحات دو نقل رفت و هر کدام دارای مرجحات و مزایایی مانند موافقت با سنت قطعی، عقل، شهرت، اضبطیت ناقل، قلت و سالیط و... باشد بر دیگری مقدم می‌شود و در فرض عدم مرجح و تساوی آن دو، قائل به تساقط یا تخییر باید شد.

برای نمونه، شیخ طوسی از معاویه بن عمار نقل می‌کند که: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ يَأْتِينِي بِالْبُخْتِجِ وَيَقُولُ قَدْ طُبِخَ عَلَيَّ الثُّلُثُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ أَنَّهُ يَشْرِبُهُ عَلَيَّ النُّصْفِ فَقَالَ خَمْرٌ لَا تَشْرَبُهُ.» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۱۲۲) از امام صادق ع پرسیدم از مردی امام‌شناس که برایم آب انگور پخته شده (شیره) آورده و

می‌گوید تا ثلث پخته شده (دو ثلث آن از بین رفته)؛ ولی من می‌دانم که او خودش نیمه‌شده‌اش را می‌نوشد. امام فرمود: خمر است آن را ننوش.

کلینی، روایت را بدون کلمه «خمر» آورده است: «فَقَالَ لَا تَشْرَبْهُ.» (کلینی،

۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۴۲۰ / حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۵، ص ۲۹۳)

فقیهانی چون محدث بحرانی، آیت الله حکیم، آیت الله خوئی و امام خمینی، نسخه کافی را به دلیل اضطراب بودن کلینی مقدم داشته و به طهارت عصیر عنبی و تمری حکم کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۲۴ / حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۰۷ / خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۶ / نجفی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴ / عراقی، ۱۳۸۰ق، ص ۳۷۲)

و یا در حدیثی شیخ صدوق و شیخ طوسی از ابو بصیر روایت کرده‌اند که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره فرد مُحَرَمِی که ناخنی از ناخن‌هایش را بگیرد. امام علیه السلام فرمود: «عَلَيْهِ مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ...» (صدوق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۶) مدی از طعام بر ذمه او تعلق می‌گیرد...؛ ولی در نقل شیخ طوسی آمده است: «عَلَيْهِ فِي كُلِّ ظَفْرِ قِيمَةٌ مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ...» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۳۳۲ / همو، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۹۴)

محقق خوئی، نقل صدوق را به جهت اضطراب وی بر نقل شیخ مقدم می‌دارد. وی می‌گوید: «بدون تردید، امام علیه السلام به ابوبصیر دو مرتبه یکی "مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ" و دیگری "قِيمَةٌ مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ" نفرموده، بلکه به طور قطع، روایت یکی است و ابوبصیر هم یا "مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ" و یا "قِيمَةٌ مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ" روایت کرده و یکی از این دو اشتباه است.» (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۵۴)

بنابراین، اگر در حدیثی دو نقل وجود داشته باشد که یکی دارای افزوده بر دیگری باشد، شماری از فقیهان بر این باورند که این روایت، اضطراب دارد و برخی با بهره بردن از قاعده اصالة عدم الزیادة و بعید شمردن افزایش عبارت در حدیث، احتمال وقوع سقط را در نقل دیگر ترجیح داده‌اند. (رک: خمینی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷-۵۹ / سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵-۱۰۰) گروه دیگری بر این باورند که اصل عدم نقیصه است، اما آنچه به صواب نزدیک‌تر است، دیدگاه برخی از محققانی است که در اینجا اصل ثابت کلی وجود ندارد، بلکه با توجه به عوامل زیاده و قرائن موجود، حکم مسئله مختلف است.

(سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴) اینان مراجعه به قواعد باب تعارض و کمک گرفتن از روش جمع، روش ترجیح و روش تخییر را به تناسب قرائن لازم می‌شمارند؛ مثلاً نسخه‌ای را که کافی روایت می‌کند، به خاطر اضط بودن، مقدم بر تهذیب و فقیه است و یا نسخه فقیه، مقدم بر تهذیب است و یا اینکه نسخه موافق با شهرت، مقدم داشته می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۲ و ج ۱۶، ص ۲۴۶)

شایسته ذکر است، در فرض اولیه احتمال سهو و غفلت راوی ضابط عادل با اصل عدم منفی است (خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۲۲) لکن در موارد سهو و خطای راوی، «اصل عدم خطا» کاربردی ندارد، زیرا این اصل تعمّد بر این امر را منتفی می‌سازد و نافی بروز این پدیده به صورت ناآگاهانه نیست.

### نتیجه‌گیری

۱. به رغم سفارش ائمه علیهم‌السلام نسبت به نگارش، ثبت و ضبط احادیث، برخی از راویان با اعتماد به حافظه خود، از نگارش روایات غفلت می‌کردند که گاه به سبب سهو و نسیان و یا عوامل دیگر آنان در نقل روایات، بدون اینکه تعمّدی در کار باشد، دچار اشتباه می‌شدند و در مواردی چیزی از متن روایات کاسته و یا مطلبی را به حدیث می‌افزودند، به گونه‌ای که موجب تصرف و تغییر در معانی احادیث می‌شد.

۲. بر کسی پوشیده نیست که به دنبال آسیب زیادت و نقصان در احادیث، آموزه‌های ارزنده و زلال دینی، کدر و مسموم شد و در نتیجه، دستیابی به احادیث صحیح معصومان علیهم‌السلام برای جویندگان و تشنگان معارف آنان بسی دشوار و طاقت‌فرسا شد. افزون بر تعارض اخبار، از پیامدهای زیاده و نقیصه می‌توان به ابهام، ایجاد اضطراب و تأویل نابجا اشاره کرد؛ از این رو، نباید در اخذ حدیث و فهم جدی آن شتاب کرد.

۳. از جمله راهکارهایی که می‌تواند در شناسایی و تصحیح آسیب زیاده و نقیصه کارساز باشد، عبارت‌اند از: مقایسه و مقابله نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی با یکدیگر؛ مراجعه به اصول اولیه و مصادر اصلی روایات؛ مقایسه و مطابقت دادن روایات



هم‌مضمون یا قریب المضمون مذکور در کتب متعدد روایی با هم؛ و مراجعه به شروح کتب حدیثی و جوامع روایی ثانوی.

۴. دیدگاه برگزیده در دوران امر میان زیاده و نقیصه در روایت در فرض صحت نقل و تنافی میان آن دو، مراجعه به قواعد باب تعارض (روش جمع، ترجیح، تخییر) است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. با توجه به نهی از تصرف در دعاها که ظاهراً زیارات مأثور را هم در بر می‌گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۳۲ / صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۳۵۱)
۲. بر فرض که صحیح باشد به این معنی است که نام پدر مهدی، حسین است که کنیه‌اش ابو عبدالله می‌باشد و این نام پدر من (عبدالله) است، که کنیه ابو عبدالله کنیه از اسم پدر پیغمبر (عبدالله) باشد، تا مردم بدانند که مهدی از اولاد حسین است، نه از فرزندان برادرش حسن. احتمال هم دارد که بر فرض صحت عبارت «اسم ابی» در اصل «اسم ابنی» (یعنی نام پدرش نام فرزند من است)، باشد، زیرا نام پدر مهدی، حسن بوده است.
۳. علامه مجلسی از *امالی* شیخ طوسی نقل کرده است: البته در چاپ موجود *امالی* «ابی» ضبط شده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۱)
۴. شایسته ذکر است با اینکه شیخ حر عاملی از شیخ صدوق نقل کرده است، لکن همچون کتاب کافی عبارت «من آیام» را آورده است. (رک: حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۱۳، ب ۱)
۵. با توجه به سایر اخبار، مقصود از مسجد اعظم، مسجد الحرام است و محتمل است مسجد جامع هر شهر باشد.
۶. سید جعفر مرتضی عاملی (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۸ و ج ۱، ص ۳۲-۱۱) برای نمونه از ۲۷ کتاب نام می‌برد که برخی از چاپ‌های آنها با تحریف و تغییراتی همراه است که در فهم دخیل‌اند.
۷. مترجم *معانی الاخبار* می‌نویسد: آنچه اکنون در این نسخه موجود است این تفاوت‌ها دیده می‌شود: ۱. بیست و شش شتر را نصاب مستقلی قرار نداده، ۲. در نصاب‌های بعدی یک افزوده نشده، ۳. افزوده شدن یک بر ۱۲۰ را نصاب دیگری قرار داده که هر سه مخالف با نظر مشهور و احادیث دیگری است، و به قول مرحوم صاحب *جوهر* فقط دو تن از قداما طبق آن عمل کرده‌اند و بس. بدین سبب، هر یک از بزرگان به گونه‌ای در صدد توجیه آن بر آمده‌اند؛ از جمله شیخ

طوسی فرموده: ممکن است جمله «و زادت واحدة» را اراده کرده، اما به دلیل علم به اینکه مخاطب از آن آگاه است صریحاً آن را ذکر نکرده، و بهتر این است که حمل بر تقیّه شود چون عقیده عامّه چنین است، لذا در خبر دیگر فرمود: «هذا فرق بیننا و بین الناس». مرحوم مجلسی هم در ملاذ الأخیار و مرآة العقول، نظریاتی از بزرگان و خودش بیان کرده، پدر بزرگوارش در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه فرموده: جمله «ثمّ ترجع الإبل علی أسنانها» مؤید تقیّه بودن آن است، چون ظاهرش بر آن دلالت دارد که نصاب از سر گرفته می‌شود، چنان‌که مذهب عامّه است، و اگرچه امکان دارد حمل شود بر اینکه از «جذعه» به بالاتر تجاوز نمی‌کند بلکه مجدداً به «بنت لبون» و «حقّه» برمی‌گردد، و در واقع همین هم اراده شده و لکن به دلیل تقیّه به جمله‌ای ادا شده که ذو و جهین است. (محمّدی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۷۵، ب ۳۷۰)

۸. با این حال، این بخش افزوده را دو گونه می‌توان خواند: «و حَدْءٌ» با تشدید دال و نیز «وَحَدْءٌ» با تخفیف. ترجمه آن بر فرض اول چنین است: حضرت فرمود: «هر عیبی از میت دید به دیگری نگوید و محدودیت نگفتن (یا ندیدن) تا زمان دفن است». و بر فرض دوم، دیگران را بر آنچه خود به تنهایی از اندام و اعضای میت به هنگام غسل تا زمان دفن مشاهده کرده با خبر نسازد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۶۸)

۹. غسل کردن، کنایه از مجامعت است. (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۳۶۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۴۹۵)

۱۰. چه اینکه معنای آن، وجوب ردّ ارض بدون تعیین زمان خواهد بود و با قول مشهور «یوم التلّف»، همخوانی خواهد داشت. (مروج، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۰۶)

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبّه؛ المصنّف؛ تحقیق سعید اللحام، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم؛ النّهائیه فی غریب الحدیث؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی، الطبعة الرابعه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴. ابن حبان محمد؛ المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین؛ تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکتة المکرمة: دار الباز، بی‌تا.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن محمد؛ فتح الباری؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۶. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر؛ اعلام الموقعین؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ق.
۹. ابوریثه، محمود؛ اضاءة على السنة المحمدیه؛ الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۱۰. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الرسول ﷺ؛ ج ۱، بی جا: دار الحدیث، ۱۹۹۸م.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمة فی معرفة الائمة؛ ج ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۲. امینی، عبدالحسین؛ التذییر فی کتاب السنة والادب؛ ج ۴، بیروت: دار کتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۱۴. \_\_\_\_\_؛ الدرر النحقیة من الملتقطات الیوسفیه؛ ج ۱، بیروت: دار المصطفی لإحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ دار الفکر، افسس چاپ استانبول، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۷. بهبودی، محمدباقر؛ علل الحدیث؛ تهران: سنا، ۱۳۷۸ش.
۱۸. بیهقی، احمد بن الحسین؛ السنن الکبری؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
۲۰. حاکم حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.
۲۱. حاکم نیشابوری؛ المستدرک؛ تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ الطبعة الثالثة، قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ۱۴۱۶ق.
۲۳. حکیم، سید محسن؛ مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۱، قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۲۴. حلبی، علی بن برهان الدین؛ السیرة الحلبیه؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
۲۵. حلبی، حسن بن یوسف؛ كشف الیقین؛ مؤسسه چاپ و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ق.

- ۱۵۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۲۶. خمینی، روح الله؛ *الرسائل*؛ تحقیق مجتبی تهرانی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
۲۷. \_\_\_\_\_؛ *بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر*؛ تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم: الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
۲۸. خویی، ابوالقاسم؛ *کتاب الحج*؛ ج ۱، قم: لطفی، ۱۴۰۹ق.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ *کتاب الطهارة*؛ الطبعة الثالثة، قم: دار الهادی، ۱۴۱۰ق.
۳۰. \_\_\_\_\_؛ *مصباح الاصول*؛ سید محمد سرور، قم: داوری، ۱۴۱۲ق.
۳۱. \_\_\_\_\_؛ *معجم رجال الحدیث*؛ ج ۳، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۳ق.
۳۲. دوانی، علی؛ *مهدي موعود*؛ ج ۲۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ش
۳۳. سجستانی، ابن اشعث؛ *سنن أبي داود*؛ تحقیق سعید محمد اللحام، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۳۴. سید بن طاوس، علی بن موسی؛ *إقبال الأعمال: ذکر الزيارة فی يوم عاشوراء*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۳۵. \_\_\_\_\_؛ *فلاح السائل و نجاح المسائل*؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، بی تا.
۳۶. سیستانی، سید علی؛ *قاعدة لا ضرر ولا ضرار*؛ ج ۱، قم: مکتب آیت الله العظمی سید سیستانی، ۱۴۱۴ق.
۳۷. سیوطی، جلال الدین؛ *تدریب الراوی*؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، الطبعة الاولى، قاهره: دار الکتب، بی تا.
۳۸. شافعی، محمد بن ادريس؛ *کتاب الام*؛ ج ۲، بی جا: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۳۹. شبیری، سید محمدجواد؛ *دانشنامه جهان اسلام: «تصحیف و تحریف»*؛ ج ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۴۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ *الملل و النحل*؛ تحقیق محمد سید گیلانی، دار المعرفة، بیروت: بی تا.
۴۱. شهید ثانی (عاملی)، زین الدین؛ *الرعاية فی علم الدرایه*؛ تحقیق حسین بقال، الطبعة الثانية، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
۴۲. شوشتری محمدتقی؛ *التجعة فی شرح اللمعة*؛ ج ۱، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
۴۳. \_\_\_\_\_؛ *الاخبار الدخیله*؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: نشر صدوق، ۱۴۰۱ق.

۴۴. \_\_\_\_\_؛ مستدرک الاخبار الدخیله؛ تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۶۵ش.
۴۵. صالحی نجف آبادی، نعمت الله؛ حدیث های خیالی در تفسیر مجمع البیان؛ بی جا: کویر، ۱۳۸۷ش.
۴۶. صدر، سید محمدباقر؛ بحوث فی علم الاصول؛ سید محمود هاشمی، الطبعة الخامسة، بی جا: مرکز الغدیر، ۱۴۱۷ق.
۴۷. صدر، حسن؛ نهاییه الدراییه؛ تحقیق ماجد الغرباوی، قم: المشعر، بی تا.
۴۸. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الأعمال؛ قم: شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
۴۹. \_\_\_\_\_؛ الخصال؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۵۰. \_\_\_\_\_؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۵۱. \_\_\_\_\_؛ معانی الاخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۵۲. \_\_\_\_\_؛ من لا یحضره الفقیه؛ الطبعة الخامسة، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۵۳. طباطبایی، محمدحسین؛ سنن النبی؛ ترجمه محمدهادی فقهی، ج ۷، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۵۴. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ مسند الشامیین؛ تحقیق حمدی عبدالمجید، الطبعة الثانیه، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م.
۵۵. طبرسی، حسن بن فضل (فرزند شیخ طبرسی)؛ مکارم الاخلاق؛ ج ۴، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
۵۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۵۷. طریحی، فخرالدین؛ جامع المقال؛ تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
۵۸. طوسی محمد بن حسن؛ الاستبصار؛ تحقیق حسن موسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۵۹. \_\_\_\_\_؛ الامالی؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۶۰. \_\_\_\_\_؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق حسن موسوی خراسان، الطبعة الرابعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

- ۱۶۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۶۱. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الاخبار الى اصول الاخبار؛ عبداللطیف کوه کمره‌ای، قم: مجمع ذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۶۲. عاملی، حسینی جواد بن محمد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ بی‌جا: مؤسسه دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۳. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ دراسات و بحوث فی التاريخ والاسلام؛ بیروت: مرکز جواد، ۱۴۱۴ق.
۶۴. عاملی، سید محمد بن علی؛ مدارک الاحکام؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۱ق.
۶۵. عتر، نورالدین؛ منهج النقد فی علوم الحدیث؛ الطبعة الثالثة، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
۶۶. عراقی، عبدالنبی نجفی؛ المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی؛ ج ۱، قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۶۷. عسکری، سید مرتضی؛ عبدالله بن سبا؛ ج ۶، بی‌جا: توحید، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
۶۸. غفاری، علی‌اکبر؛ دراسات فی علم الدراییه؛ تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱، تهران: جامعه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۹ش.
۶۹. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات؛ مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.
۷۰. فتنی، محمد طاهر بن علی هندی؛ تذکرة الموضوعات؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۷۱. فیروزآبادی، سید مرتضی؛ فضائل الخمسة من الصحاح السته؛ ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۲ق.
۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۷۳. قمی، ابوالقاسم؛ القوانين المحکمه؛ تهران: الطبعة الحجریه، بی‌تا.
۷۴. کجوری شیرازی، مهدی؛ الفوائد الرجالیه؛ تحقیق محمدکاظم رحمان ستایش، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ق / ۱۳۸۲ش.
۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۷۶. کنی، ملا علی؛ توضیح المقال فی علم الرجال؛ تحقیق محمد حسین مولوی، الطبعة الاولى، بی‌جا: دار الحدیث، ۱۴۲۱ق / ۱۳۷۹.
۷۷. کورانی، علی؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۷۸. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح اصول الکافی؛ تحقیق علامه شعرانی، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۷۹. مامقانی، عبدالله؛ مقیاس الهدایه؛ تحقیق محمدرضا مامقانی، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.

۸۰. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن؛ تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی؛ چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.

۸۱. متقی هندی، علی؛ کنز العمال؛ الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.

۸۲. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۸۳. \_\_\_\_\_؛ بحار الانوار؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ق.

۸۴. مجلسی اول، محمدتقی؛ روضة المتقین؛ چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.

۸۵. \_\_\_\_\_؛ لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه؛ چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

۸۶. محقق داماد، سید محمد؛ کتاب الخمس؛ چ ۱، قم: دار الإسرائ للنشر، ۱۴۱۸ق.

۸۷. محمدی شاهرودی، عبدالعلی؛ ترجمه معانی الأخبار؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.

۸۸. مروج جزائری، سید محمد جعفر؛ هدی الطالب فی شرح المکاسب؛ چ ۱، قم: مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۶ق.

۸۹. مشکینی، علی؛ اصطلاحات الأصول؛ چ ۵، قم: دفتر نشر الهدای، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۱ش.

۹۰. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

۹۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۹۲. میرداماد، محمدباقر؛ الرواشح السماویه؛ چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.

۹۳. نجفی خوانساری، موسی بن محمد؛ رساله فی قاعدة نفی الضرر؛ چ ۱، تهران: المکتبه المحمديه، ۱۳۷۳ق.

۹۴. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ تحقیق قوچانی، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.

- ۱۶۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۹۵. نراقی، احمد؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
۹۶. نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری؛ تحقیق عبدالغفار سلیمان بندگان، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۹۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبه؛ ج ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۹۸. نوری، حسین؛ النجم الثاقب؛ تحقیق سید یاسین موسوی، مرکز الابحاث العقائدیّه، بی تا.
۹۹. \_\_\_\_\_؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

Archive of SID